

مهناز سید جواد جواہری

معشوقہ آخر

نشر البرز
تہران - ۱۳۸۶

سرشناسه	: سید جواد جواهری، مهناز، ۱۳۴۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: معشوقه آخر / مهناز سید جواد جواهری
مشخصات نشر	: تهران: البرز، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۵۹۲ ص.
شابک	: X - 557 - 442 - 964
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: داستانهای فارسی -- قرن ۱۴.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۶ م ۶ ۴۸۷۲۶ ی / PIR ۸۱۰۸
رده‌بندی دیویی	: ۸۱۰۳ / ۳۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۷۳۹۵۵

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است. تهیه تصویر، نقل، ترجمه تمام یا قسمتی از مطالب کتاب، نیز هرگونه اقتباس و بهره‌برداری از آن بدون اجازه کتبی مؤلف ممنوع است.

نشانی اینترنتی نویسنده: mahnaz_seyedjavadjavaheri@yahoo.com

- ✦ ویراستار: آزاده جولائی
- ✦ حروفچین: فاطمه یوسفی
- ✦ چاپ اول: پاییز ۱۳۸۶
- ✦ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- ✦ لیتوگرافی: لیتوگرافی صحیفه‌نور
- ✦ چاپ: چاپخانه آسمان
- ✦ امور فنی: اصغر اندرودی
- ✦ حق چاپ برای نشر البرز محفوظ است.

✦ نشر البرز: خیابان دکتر بهشتی، بین چهارراه اندیشه و سهروردی، ساختمان شماره ۶۴، تلفن و نمابر:

۸۸۴۱۷۴۴۶ - ۸۸۴۰۵۱۸۲

✦ مرکز توزیع: بخش البرز، تلفن: ۸۸۴۵۲۷۴۹ - ۸۸۴۵۵۶۰۹

✦ WWW.ALBORZPUBLICATION.COM

✦ INFO@ALBORZPUBLICATION.COM

✦ ISBN: 964 - 442 - 557 - X

✦ شابک: x - ۵۵۷ - ۴۴۲ - ۹۶۴

به نام یگانه معشوق هستی

ای همسفر ای مایه امید و ای تکیه گاه من
هرگز مرنج از آنچه به دستانم نهفته است
شاید نبوده قدرت آنم که در سکوت
احساس قلب غمدیده خود را نهان کنم
بگذار این قصه من بازگو شود
بگذار آنچه را نگفتم بیان شود
تنها همین بس که بگویم برای تو
عمری است در کوی عشق تو داستان شده ام

مهناز سید جواد جواهری

روزی دلم گرفت ز اندوه هجر یار
 آمد به یادم آن رخ و آن لعل آبدار
 آن چشم همچو آهو و آن قد همچو سرو
 آن ابروی کمان و دو زلفین تابدار
 مکتوم در دوزلفش صد قلب غرق خون
 در لعل آبدارش سی دُر شاهوار
 در زیر ابرویش صد تیر از مژه
 آراسته به قصد دل عاشقان زار
 چو کردم این خیال ز جا جستمی به شوق
 لیکن نکرده وصفش یک دو از هزار
 از شوق بوسه‌ای که زخم بر لبش شده
 گویی دهان من شکرستان این دیار
 دل در برم قرار نمی‌یافت هیچ دم
 تا آنکه در رسیدم در صحن کوی یار
 در درگاهش ندیدم آثار خرمی
 کاخش همه شکستند و پُر گشته از غبار
 بر جای سار و بلبل نشسته فوج زاغ
 بر جای سنبل و گل روییده تل خار
 آن مسکنی که بودی روشن ز روی ماه
 بر دیده‌ام بیامد چون شهر زنگبار
 بر جای ناله من از هر طرف رسید
 بر گوشم از درونش آواز الفرار

خمها شکسته دیدم، ساغر ز می تهی
عودش شکسته دیدم بر جای آن نگار
از گردش سپهر چون آن حال شد عیان
کردم هزار شکوه از این دور روزگار
چون آمدم برون ز در، این بیت را به صحن
دیدم نوشته‌اند به خطهای زرنگار
رفتیم از این جهان و نداریم با خود هیچ
الا دل ریوده عشق جهان، بار بار

ناصرالدین شاه قاجار